

آیه ۳۷

آیه و ترجمه

و قالوا لو لا نزل علیه آیه من ربہ قل ان الله قادر علی ان ینزل آیه و لکن اکثرهم لا یعلمون ۳۷

ترجمه:

۳۷ - و گفتند چرا نشانه (و معجزه‌ای) از طرف پروردگارش بر او نازل نمی‌گردد، بگو خداوند قادر است که نشانه‌ای نازل کند، ولی بیشتر آنها نمی‌دانند.

تفسیر:

در این آیه یکی از بهانه‌جویی‌های مشرکان مطرح شده است، به طوری که در بعضی از روایات آمده جمعی از رؤسای قریش هنگامی که از معارضه و مقابله با قرآن عاجز ماندند به پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) گفتند اینها فایده ندارد اگر راست می‌گویی معجزاتی همانند عصای موسی، و ناقه صالح، برای ما بیاور، قرآن در این باره

تفسیر نمونه ج: ۵ صفحه: ۲۱۸

می‌گویند: آنها گفتند: چرا آیه و معجزه‌ای از طرف پروردگار بر این پیامبر نازل نشده است؟! (و قالوا لو لا نزل علیه آیه من ربہ). روشن است که آنها این پیشنهاد را از روی حقیقت‌جویی نمی‌گفتند، زیرا پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به اندازه کافی برای آنها معجزه آورده بود، و اگر چیزی جز قرآن با آن محتویات عالی در دست او نبود، همان قرآنی که در چندین آیه آنها را رسماً دعوت به مقابله کرده، و به اصطلاح تحدی نموده است و آنها در برابر آن عاجز مانده‌اند، برای اثبات نبوت او کافی بود، اما این بوالهوسان بهانه‌جو از یکسومی خواستند قرآن را تحقیر کنند، و از سوی دیگر از قبول دعوت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) سر باز زنند، لذا پی در پی درخواست معجزه تازه می‌کردند، و مسلماً اگر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) تسلیم خواسته‌های آنها میشد با جمله هذا سحر مبین همه را انکار می‌کردند همانطور که از آیات دیگر قرآن استفاده می‌شود. لذا قرآن در پاسخ آنها می‌گوید: به آنها بگو خداوند قادر است آیه و معجزه‌ای

(که شما پیشنهاد می کنید) بر پیامبر خود نازل کند (قل ان الله قادر علی ان ينزل آیه).

ولی این کار یک اشکال دارد که غالب شما از آن بی خبرید و آن اینکه اگر به اینگونه تقاضاها که از سر لجاجت می کنید ترتیب اثر داده شود سپس ایمان نیاورید همگی گرفتار مجازات الهی شده، نابود خواهید گشت، زیرا این نهایت بی حرمتی نسبت به ساحت مقدس پروردگار و فرستاده او و آیات و معجزات او است، لذا در پایان آیه می فرماید ولی اکثر آنها نمی دانند (و لکن اکثر هم لا يعلمون).

اشکال :

به طوری که از تفسیر مجمع البیان استفاده می شود از قرنهای پیش بعضی

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۲۱۹

از مخالفان اسلام این آیه را دستاویز کرده و به آن استدلال نموده اند که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) هیچ معجزه های نداشته است، زیرا هنگامی که از او تقاضای اعجاز می کنند او تنها با گفتن اینکه خداوند توانائی بر چنین چیزی دارد و اکثر. شما نمی دانید قناعت، اتفاقاً بعضی از نویسندگان اخیر دنباله این افسانه کهن را گرفته. و در نوشته خود این ایراد را بار دیگر زنده کرده اند.

پاسخ :

اولاً - آنها که چنین ایرادی می کنند گویا آیات قبل و بعد را درست مورد بررسی قرار نداده اند که سخن از افراد لجوجی به میان آمده که به هیچوجه حاضر به تسلیم در برابر حق نبودند، و اگر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در برابر خواسته های آنها تسلیم نشده نیز به همین دلیل بوده است و گرنه در کجای قرآن داریم که افراد حق جو و حق طلب از پیامبر تقاضای معجزه کرده باشند و او خواسته آنها را رد کرده باشد در آیه ۱۱۱ همین سوره انعام در باره اینگونه افراد می خوانیم

و لو اننا نزلنا اليهم الملائكة و كلمهم الموتى و حشرنا عليهم كل شيء قبل ما كانوا يؤمنوا

ثانیاً - به طوری که از روایات اسلامی استفاده می شود این پیشنهاد از طرف جمعی از روسای قریش بود و آنها به خاطر تحقیر و نادیده گرفتن قرآن چنین پیشنهادی را مطرح کرده بودند و مسلم است پیامبر در برابر پیشنهادهایی که

از چنین انگیزه‌هایی سرچشمه بگیرد تسلیم نخواهد شد.
ثالثاً - کسانی که این ایراد را میکنند گویا سایر آیات قرآن را از نظر
دورداشته‌اند که چگونه خود قرآن به عنوان یک معجزه جاویدان صریحاً معرفی
شده و بارها از مخالفان دعوت به مقابله گردیده و ضعف و ناتوانی آنها را آشکار

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۲۲۰

ساخته است و نیز آیه اول سوره اسراء را فراموش کرده‌اند که صریحاً می‌گوید
خداوند پیامبرش را از مسجدالحرام به مسجد اقصی در یک شب برد.
رابعاً - این باورکردنی نیست که قرآن مملو از معجزات و خارق عادات انبیاء و
پیامبران بوده باشد و پیامبر اسلام بگوید من خاتم پیامبرانم و برتر از همه آنها، و
آئین من بالاترین آئین است، اما در برابر خواسته‌حقجویان کمترین معجزه‌ای
از خود نشان ندهد آیا در اینصورت در نظر افراد بیطرف و حقیقت طلب نقطه
ابهام مهمی در دعوت او پیدانمیشد؟!

اگر او معجزه‌ای نمی‌داشت می‌بایست مطلقاً سخنی از معجزات انبیای دیگر
نگوید تا برنامه خویش را بتواند توجیه نماید و راههای اعتراض را بر خود ببندد،
اینکه او با دست و دل باز مرتباً از اعجاز دیگران سخن می‌گوید و خارق عادات
موسی بن عمران و عیسی بن مریم و ابراهیم و صالح و نوح (علیهم‌السلام) را
بر می‌شمرد، دلیل روشنی است که او از نظر معجزات خود کاملاً مطمئن بوده
است.

لذا در تواریخ اسلامی و روایات معتبر و نهج البلاغه خارق عادات مختلفی از
پیامبر نقل شده است که مجموع آنها در سر حد تواتر است.

آیه ۳۸

آیه و ترجمه

و ما من دابة فی الارض و لا طئر یطیر بجناحیه الا اءمم اءمثالکم ما فرطنافی
الکتب من شیء ثم الی ربهم یحشرون
ترجمه :

۳۸ - هیچ جنبنده‌ای در زمین و هیچ پرنده‌ای که با دو بال خود پرواز میکند
نیست، مگر اینکه امت‌هایی همانند شما هستند، ما هیچ چیز را در این کتاب
فروگذار نکردیم، سپس همگی به سوی پروردگارشان محشور می‌گردند.

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۲۲۱

تفسیر:

از آنجا که این آیه بخشهای وسیعی را بدنبال دارد نخست باید لغات آیه وبعد تفسیر اجمالی آن را ذکر کرده، سپس به سایر بخشها بپردازیم:

دابه از ماده دیبب بمعنی آهسته راه رفتن و قدمهای کوتاه برداشتن است، و معمولاً به همه جنبندگان روی زمین گفته میشود، و اگر می‌بینیم که به‌شخص سخن چین دیببب گفته می‌شود و در حدیث وارد شده: لا یدخل الجنة دیبب: هیچگاه سخنچین داخل بهشت نمیشود نیز از همین نظر است که او آهسته میان دو نفر رفت آمد می‌کند تا آنها را نسبت بهم بدبین سازد.

طائر به هر گونه پرنده‌ای گفته میشود، منتها چون در پاره‌ای از موارد به امور معنوی که دارای پیشرفت و جهش هستند این کلمه اطلاق می‌شود در آیه مورد بحث برای اینکه نظر فقط روی پرندگان متمرکز شود جمله: یطیر بجناحیه یعنی با دو بال خود پرواز می‌کند به آن افزوده شده.

امم جمع امت و امت بمعنی جمعیتی است که دارای قدر مشترکی هستند، مثلاً: دین واحد یا زبان واحد، یا صفات و کارهای واحدی دارند.

یحشرون از ماده حشر بمعنی جمع است، ولی معمولاً در قرآن به اجتماع در روز قیامت گفته میشود، مخصوصاً هنگامیکه به ضمیمه‌ای ربهم بوده باشد.

آیه فوق بدنبال آیات گذشته که درباره مشرکان بحث می‌کرد و آنها را به سرنوشتی که در قیامت دارند متوجه می‌ساخت، سخن از حشر و رستاخیز عمومی تمام موجودات زنده، و تمام انواع حیوانات به میان آورده، نخست می‌گوید:

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۲۲۲

هیچ جنبنده‌ای در زمین، و هیچ پرنده‌ای که با دو بال خود پرواز می‌کند نیست مگر اینکه امت‌هائی همانند شما هستند (و ما من دابه فی الارض ولا طائر یطیر بجناحیه الا امم امثالکم).

و به این ترتیب هر یک از انواع حیوانات و پرندگان برای خود امتی هستند همانند انسانها، اما در اینکه این همانندی و شباهت در چه جهت است؟ در میان مفسران گفتگو است،

بعضی شباهت آنها را با انسانها از ناحیه اسرار شگفت‌انگیز خلقت آنها دانسته‌اند زیرا هر دو نشانه‌هائی از عظمت آفریدگار و خالق را با خود همراه دارند.

و بعضی از جهت نیازمندیهای مختلف زندگی یا وسایلی را که با آن احتیاجات گوناگون خود را بر طرف می سازند، میدانند.

در حالی که جمعی دیگر معتقدند که منظور شباهت آنها با انسان از نظر درک و فهم و شعور است، یعنی آنها نیز در عالم خود دارای علم و شعور و ادراک هستند، خدا را می شناسند و به اندازه توانائی خود او را تسبیح و تقدیس می گویند، اگر چه فکر آنها در سطحی پائینتر از فکر و فهم انسانها است، و ذیل این آیه - چنانکه خواهد آمد - نظر آخر را تقویت می کند.

سپس در جمله بعد می گوید: ما در کتاب هیچ چیز را فروگذار نکردیم (ما فرطنا فی الكتاب من شیء).

ممکن است منظور از کتاب، قرآن بوده باشد که همه چیز (یعنی تمام اموری که مربوط به تربیت و هدایت و تکامل انسان است) در آن وجود دارد، منتها گاهی به صورت کلی بیان شده، مانند دعوت به هر گونه علم و دانش، و گاهی به جزئیات هم پرداخته شده است مانند بسیاری از احکام اسلامی و مسائل اخلاقی.

احتمال دیگر اینکه منظور از کتاب عالم هستی است، زیرا عالم

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۲۲۳

آفرینش مانند کتاب بزرگی است که همه چیز در آن آمده است و چیزی در آن فروگذار نشده.

هیچ مانعی ندارد که هر دو تفسیر با هم در آیه منظور باشد زیرا نه در قرآن چیزی از مسائل تربیتی فروگذار شده، و نه در عالم آفرینش نقصان و کم و کسری وجود دارد.

و در پایان آیه میگوید تمام آنها بسوی خدا در رستاخیز جمع می شوند (ثم الی ربهم یحشرون).

ظاهر این است که ضمیر هم در این جمله به انواع و اصناف جنبندگان و پرنندگان برمی گردد، و به این ترتیب قرآن برای آنها نیز قائل به رستاخیز شده است و بیشتر مفسران نیز این مطلب را پذیرفته اند که تمام انواع جانداران دارای رستاخیز و جزاء و کیفرند، تنها بعضی منکر این موضوع شده، و این آیه و آیات دیگر را طور دیگر توجیه کرده اند مثلاً گفته اند منظور از حشر الی الله همان بازگشت به پایان زندگی و مرگ است.

ولی همانطور که اشاره کردیم ظاهر این تعبیر در قرآن مجید همان رستاخیز و

برانگیخته شدن در قیامت است.

روی این جهت آیه به مشرکان اخطار می‌کند خداوندی که تمام اصناف حیوانات را آفریده، و نیازمندیهای آنها را تامین کرده، و مراقب تمام افعال آنها است و برای همه رستاخیزی قرار داده، چگونه ممکن است برای شما حشر و رستاخیزی قرار ندهد و به گفته بعضی از مشرکان چیزی جز زندگی دنیا و حیات و مرگ آن در کار نباشد.

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۲۲۴

نکته‌ها

در اینجا به چند موضوع باید دقت کرد

۱- آیا رستاخیز برای حیوانات هم وجود دارد؟

شک نیست که نخستین شرط حساب و جزا مسئله عقل و شعور و بدنبال آن تکلیف و مسئولیت است، طرفداران این عقیده می‌گویند مدارکی در دست است که نشان می‌دهد حیوانات نیز به اندازه خود دارای درک و فهمند، از جمله:

زندگی بسیاری از حیوانات آمیخته با نظام جالب و شگفت‌انگیزی است که روشنگر سطح عالی فهم و شعور آنها است کیست که درباره مورچگان و زنبور عسل و تمدن عجیب آنها و نظام شگفت‌انگیز لانه و کندو، سخنانی شنیده باشد، و بر درک و شعور تحسین‌آمیز آنها آفرین نگفته باشد؟ گرچه بعضی میل دارند همه اینها را یک نوع الهام غریزی بدانند، اما هیچ دلیلی بر این موضوع در دست نیست که اعمال آنها به صورت ناآگاه (غریزه بدون عقل) انجام می‌شود. چه مانعی دارد که این اعمال همانطور که ظواهرشان نشان می‌دهد ناشی از عقل و درک باشد؟ بسیار می‌شود که حیوانات بدون تجربه قبلی در برابر حوادث پیش بینی نشده دست به ابتکار می‌زنند، مثلاً گوسفندی که در عمرش گرگ را ندیده برای نخستین بار که آن را می‌بیند به خوبی خطرناک بودن این دشمن را تشخیص داده و به هر وسیله که بتواند برای دفاع از خود و نجات از خطر متوسل می‌شود.

علاقه‌ای که بسیاری از حیوانات تدریجاً به صاحب خود پیدا می‌کنند شاهد دیگری برای این موضوع است، بسیاری از سگ‌های درنده و خطرناک نسبت به صاحبان خود و حتی فرزندان کوچک آنان مانند یک خدمتگزار مهربان رفتار می‌کنند.

داستانهای زیادی از وفای حیوانات و اینکه آنها چگونه خدمات انسانی را

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۲۲۵

جبران می کنند در کتابها و در میان مردم شایع است که همه آنها رانمی توان افسانه دانست.

و مسلم است آنها را به آسانی نمی توان ناشی از غریزه دانست، زیرا غریزه معمولاً سرچشمه کارهای یکنواخت و مستمر است، اما اعمالی که در شرائط خاصی که قابل پیش بینی نبوده بعنوان عکس العمل انجام می گردد به فهم و شعور شبیه تر است تا به غریزه.

هم امروز بسیاری از حیوانات را برای مقاصد قابل توجهی تربیت می کنند، سگهای پلیس برای گرفتن جنایتکاران، کبوترها برای رساندن نامه ها، و بعضی از حیوانات برای خرید جنس از مغازه ها، و حیوانات شکاری برای شکار کردن، آموزش می بینند و وظائف سنگین خود را با دقت عجیبی انجام می دهند، (امروز حتی برای بعضی از حیوانات رسماً مدرسه افتتاح کرده اند!)

از همه اینها گذشته، در آیات متعددی از قرآن، مطالبی دیده می شود که دلیل قابل ملاحظه ای برای فهم و شعور بعضی از حیوانات محسوب می شود، داستان فرار کردن مورچگان از برابر لشکر سلیمان، و داستان آمدن هدهد به منطقه سبا و یمن و آوردن خبرهای هیجان انگیز برای سلیمان شاهد این مدعا است. در روایات اسلامی نیز احادیث متعددی در زمینه رستاخیز حیوانات دیده میشود، از جمله:

از ابوذر نقل شده که می گوید: ما خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) بودیم که در پیش روی ما دو بز به یکدیگر شاخ زدند، پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود، میدانید چرا اینها به یکدیگر شاخ زدند؟ حاضران عرض کردند: نه، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود ولی خدا میداند چرا؟ و به زودی در میان آنها دآوری خواهد کرد.

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۲۲۶

و در روایتی از طرق اهل تسنن از پیامبر نقل شده که در تفسیر این آیه فرمود ان الله يحشر هذه الامم يوم القيامة و يقتص من بعضها لبعض حتى يقتص للجما من القرناء: خداوند تمام این جنبندگان را روز قیامت برمی انگیزاند و قصاص بعضی را از بعضی می گیرد، حتی

قصاص حیوانی که شاخ نداشته و دیگری بی جهت باو شاخ زده است از او خواهد گرفت.

در آیه ۵ سوره تکویر نیز می خوانیم و اذا الوحوش حشرت هنگامیکه وحوش محشور می شوند اگر معنی این آیه را حشر در قیامت بگیریم (نه حشر و جمع بهنگام پایان این دنیا) یکی دیگر از دلائل نقلی بحث فوق خواهد بود.

۲- اگر آنها رستاخیز دارند تکلیف هم دارند

سؤال مهمی که در اینجا پیش می آید و تا آن حل نشود تفسیر آیه فوق روشن نخواهد شد این است که آیا می توانیم قبول کنیم که حیوانات تکالیفی دارند یا اینکه یکی از شرائط مسلم تکلیف عقل است و به همین جهت کودک و یا شخص دیوانه از دایره تکلیف بیرون است؟ آیا حیوانات دارای چنان عقلی هستند که مورد تکلیف واقع شوند؟ و آیا میتوان باور کرد که یک حیوان بیش از یک کودک نابالغ و حتی بیش از دیوانگان درک داشته باشد؟ و اگر قبول کنیم که آنها چنان عقل و درکی ندارند چگونه ممکن است تکلیف متوجه آنها شود. در پاسخ این سؤال باید گفت که تکلیف مرحله ای دارد و هر مرحله ادراک و عقلی متناسب خود می خواهد، تکالیف فراوانی که در قوانین اسلامی برای یک انسان وجود دارد بقدری است که بدون داشتن یک سطح عالی از عقل و درک انجام آنها ممکن نیست و ما هرگز نمیتوانیم چنان تکالیفی را برای حیوانات بپذیریم، زیرا شرط آن، در آنها حاصل نیست، اما مرحله ساده و پائین تری از

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۲۲۷

تکلیف تصور می شود که مختصر فهم و شعور برای آن کافی است، مانمی توانیم چنان فهم و شعور و چنان تکالیفی را بطور کلی درباره حیوانات انکار کنیم. حتی در باره کودکان و دیوانگانی که پاره ای از مسائل را میفهمند انکار همه تکالیف مشکل است مثلاً اگر نوجوانان ۱۴ ساله که به حد بلوغ نرسیده ولی کاملاً مطالب را خوانده و فهمیده اند در نظر بگیریم، اگر آنها عمداً مرتکب قتل نفس شوند در حالی که تمام زیانهای این عمل را میدانند آیا میتوان گفت هیچ گناهی از آنها سر نزده است؟! قوانین کیفری دنیا نیز افراد غیر بالغ را در برابر پاره ای از گناهان مجازات میکند، اگرچه مجازاتهای آنها مسلماً خفیفتر است.

بنابراین بلوغ و عقل کامل شرط تکلیف در مرحله عالی و کامل است، در مراحل پائین تر یعنی در مورد پاره ای از گناهانی که قبح و زشتی آن برای افراد پائینتر

نیز کاملاً قابل درک است بلوغ و عقل کامل را نمیتوان شرط دانست. با توجه به تفاوت مراتب تکلیف، و تفاوت مراتب عقل اشکال بالا در مورد حیوانات نیز حل می‌شود.

۳- آیا این آیه دلیل بر تناسخ است

عجیب اینکه بعضی از طرفداران عقیده خرافی تناسخ به این آیه برای مسلک خود استدلال کرده‌اند و گفته‌اند آیه میگوید حیوانات امت‌هایی همانند شما هستند، در حالیکه میدانیم آنها ذاتاً، همانند ما نیستند، بنابراین باید بگوئیم ممکن است روح انسانها پس از جدا شدن از بدن در کالبد حیوانات قرار بگیرند باین وسیله کیفر بعضی از اعمال سوء خود را ببینند! ولی علاوه بر اینکه عقیده به تناسخ بر خلاف قانون تکامل، و بر خلاف منطق عقل می‌باشد، و لازمه آن انکار معاد است (چنانکه مشروحاً در جای خود گفته‌ایم) آیه بالا به هیچ وجه دلالتی بر این مسلک ندارد، زیرا همانطور که گفتیم مجتمعات

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۲۲۸

حیوانی از جهاتی، همانند مجتمعات انسانی هستند، و این شباهت جنبه فعلی دارد، نه بالقوه، زیرا آنها نیز سهمی از درک و شعور دارند، و سهمی از مسئولیت، و سهمی از رستاخیز، و از این جهات شباهتی به انسانها دارند. اشتباه نشود تکلیف و مسئولیت انواع جانداران در یک مرحله خاص مفهومی این نیست که آنها دارای رهبر و پیشوایی برای خود هستند و شریعت و مذهبی دارند آنچنان که از بعضی صوفیه نقل شده است، بلکه رهبر آنها در اینگونه موارد تنها درک و شعور باطنی آنها است، یعنی مسائل معینی را درک میکنند و باندازه شعور خود در برابر آن مسئول هستند.

آیه ۳۹

آیه و ترجمه

و الذین کذبوا بآیتنا صم و بکم فی الظلمت من یشا الله یضللہ و من یشایجعله علی صراط مستقیم
ترجمه:

۳۹- آنها که آیات ما را تکذیب کردند کر و لال در تاریکی‌ها قرار دارند، هر کس را خدا بخواهد (و مستحق باشد) گمراه می‌کند و هر کس را بخواهد (و شایسته بیند) بر راه راست قرار خواهد داد.

تفسیر:

کر و لالها!

بار دیگر قرآن به بحث از منکران لجوج میپردازد و میگوید: آنها که آیات ما را تکذیب کردند کر و لال هستند، و در ظلمت و تاریکی قرار گرفته اند (و الذین کذبوا بآیاتنا صم و بکم فی الظلمات).

نه گوش شنوایی دارند که حقائق را بشنوند، و نه زبان حقگوئی که اگر

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۲۲۹

حقیقتی را درک کردند برای دگران بازگو کنند. و چون ظلمت خودخواهی و خود پرستی و لجاجت و جهل گرداگرد آنها را فرا گرفته، نمیتوانند چهره حقایق را ببینند و به این ترتیب از این سه نعمت بزرگ (شنیدن و دیدن و گفتن) که انسان را با دنیای خارج مربوط میسازد محرومند.

بعضی از مفسران معتقدند که منظور از افراد کر مقلدینی هستند که بدون چون و چرا از رهبران گمراهی تبعیت میکنند و گوش خود را بسته اند که صدای رهبران الهی را نمی شنوند، و منظور از افراد گنگ همان رهبران گمراه هستند که حقایق را بخوبی درک میکنند، اما برای حفظ موقعیت و منافع مادی خویش مهر سکوت بر لب زده اند و هر دو دسته در ظلمت جهل و خود پرستی گرفتارند.

و بدنبال آن میفرماید: خداوند هر کس را بخواهد گمراه می کند و هر کس را بخواهد بر جاده مستقیم قرار می دهد (من یشاء الله یظله و من یشاء یجعله علی صراط مستقیم).

سابقا گفته ایم نسبت دادن هدایت و ضلالت به مشیت و اراده خدا موضوعی است که آیات دیگر قرآن آن را بخوبی تفسیر می کنند، در یک جا می خوانیم یضل الله الظالمین خداوند ستمگران را گمراه می کند و در جای دیگر و ما یضل به الا الفاسقین تنها فاسقان را گمراه می کند و در جای دیگر و الذین جاهدوا فینا لنهیدینهم سبلنا کسانی که در راه ما مجاهده کنند آنها را به راههای مستقیم خود هدایت خواهیم کرد از این آیات و آیات دیگر قرآن بخوبی استفاده می شود که هدایتها و ضلالتهاست که در این موارد به اراده خدا نسبت داده شده است در حقیقت پاداش و کیفرهایی است که در مقابل انجام اعمال نیک و بد به بندگان می دهد و به تعبیر روشنتر گاهی اعمال فوق العاده زشتی از انسان سر میزند که بر اثر آن تاریکی وحشتناکی روح او را احاطه

خواهد کرد، چشمان حقیقت بین از او گرفته می شود، و گوش او صدای حق را نمی شنود،

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۲۳۰

و زبان او از گفتن حق باز می ماند. اما بعکس گاهی چنان کارهای نیک فراوان از او سر میزند که یک دنیا نورو روشنائی به روح او می پاشد، دید و درک او وسیعتر و فکر او پرفروغتر و زبان او در گفتن، حق گویاتر میشود، این است معنی هدایت و ضلالت که به اراده خدا نسبت داده می شود.

آیه ۴۰ - ۴۱

آیه و ترجمه

قل اءرءیتکم ان اءتئکم عذاب الله اءو اءتکم الساعة اء غیر الله تدعون ان کنتم صدقین ۴۰

بل اياه تدعون فیکشف ما تدعون الیه ان شاء و تنسون ما تشرکون

ترجمه :

۴۰ - بگو آیا هیچ فکر کرده اید اگر عذاب پروردگار به سراغ شما آید یارستاخیز بر پا شود آیا غیر خدا را (برای حل مشکلات خود) می خوانید، اگر راست می گوئید؟!

۴۱ - (نه) بلکه تنها او را می خوانید و او اگر بخواهد مشکلی را که به خاطر آن او را خوانده اید بر طرف می سازد و آنچه را (امروز) شریک (خدا) قرار می دهید (آروز) فراموش می کنید.

تفسیر:

توحید فطری

بار دیگری روی سخن به مشرکان کرده و از راه دیگری برای توحید ویگانه پرستی، در برابر آنها، استدلال میکند، به این طریق که لحظات فوق-

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۲۳۱

العباده سخت و دردناک زندگی را به خاطر آنها می آورد، و از وجدان آنها استمداد می کند که در اینگونه لحظات که همه چیز را به دست فراموشی می سپارند پناهگاهی جز خدا برای خودشان فکر میکنند! ای پیامبر به آنها بگو اگر عذاب دردناک خداوند به سراغ شما بیاید و یا قیامت با آنها همه

هول و هیجان و حوادث وحشتناک بر پا شود، راست بگوئید آیا غیر خدا را برای برطرف ساختن شدائد خود می خوانید؟
(قل ارایتکم ان اتیکم عذاب الله او اتتکم الساعة ا غیر الله تدعون ان کنتم صادقین).

روح معنی این آیه نه تنها برای مشرکان، برای همه کس به هنگام بروز شدائد و حوادث سخت، قابل درک است، ممکن است در حال عادی و در حوادث کوچک انسان به غیر خدا متوسل گردد، اما هنگامی که حادثه فوق العاده شدید باشد انسان همه چیز را فراموش میکند ولی در همین حال در اعماق دل خود یکنوع امیدواری به نجات که از منبع قدرت مرموز و نامشخصی سر چشمه میگیرد احساس میکند این همان توجه به خدا و حقیقت توحید است.
حتی مشرکان و بت پرستان در چنین لحظاتی سخنی از بتها به میان نمی آورند

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۲۳۲

و همه را به دست فراموشی می سپرند.
در آیه بعد می فرماید: بلکه تنها او را میخوانید، او هم اگر بخواهد مشکل شما را بر طرف میکند، و شریکهای که برای خدا درست کرده بودید همه را فراموش می کنید (بل ایاہ تدعون فیکشف ما تدعون الیه ان شاء وتنسون ما تشرکون).

نکته‌ها

در اینجا به چند نکته باید توجه کرد.

۱ - استدلالی که در دو آیه فوق دیده می شود همان استدلال به توحید فطری است که در دو بحث میتوان از آن استفاده کرد یکی در اصل اثبات وجود خدا، و دیگر در اثبات یگانگی او، لذا در روایات اسلامی، و همچنین در سخنان دانشمندان، هم در برابر منکران خدا و هم در برابر مشرکان با آن استدلال شده است.

۲ - قابل توجه اینکه در استدلال بالا سخن از قیام ساعة (روز رستاخیز) به میان آمده، در حالی که ممکن است گفته شود، آنها چنان روزی را اصلاً قبول نداشتند، بنابراین چگونه ممکن است در برابر آنها چنین استدلالی شود؟
ولی باید توجه داشت که اولاً همه آنها منکر قیامت نبودند بلکه جمعی از آنها به نوعی از رستاخیز اعتقاد داشتند ثانیاً ممکن است منظور از ساعة همان ساعت مرگ یا ساعت حوادث وحشتناکی باشد که انسان را در آستانه مرگ قرار میدهد ثالثاً ممکن است این تعبیر کنایه از حوادث هولناک بوده باشد زیرا آیات قرآن

مکرر میگوید که شروع رستاخیز بایک سلسله حوادث فوق العاده هولناک همراه است: و زلزله‌ها، طوفانها، صاعقه‌ها و مانند آن در آن هنگام به وقوع می‌پیوندند.

تفسیر نمونه ج: ۵ ص: ۲۳۳

۳ - با اینکه می‌دانیم روز رستاخیز و حوادث قبل از آن مسائل حتمی است و به هیچ وجه قابل تغییر نیست، چگونه در آیه فوق می‌گوید: اگر خدا بخواهد آن را بر طرف خواهد ساخت؟ آیا فقط منظور بیان قدرت پروردگار است؟ و یا معنی دیگری منظور بوده است؟

در پاسخ این سؤال باید گفت: منظور این نیست که خداوند اصل قیام‌ساعت و روز رستاخیز را با دعا از بین ببرد بلکه منظور این است مشرکان - و حتی غیر مشرکان - هنگامی که در آستانه قیامت قرار گیرند از حوادث و مشکلات آن و کیفرهای سختی که در پیش دارند وحشت‌میکنند و از خدا می‌خواهند این وضع را بر آنان آسان گرداند و آنها را از خطرات برهاند، در حقیقت دعا برای نجات خویش از حوادث دردناک است نه دعا برای از بین رفتن رستاخیز.

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۲۳۴

آیه ۴۲ - ۴۵

آیه و ترجمه

و لقد ارسلنا الی ائمم من قبلک فاخذنهم بالباساء و الضراء لعلهم یتضرعون ۴۲
فلو لا اذ جاءهم باسنا تضرعوا و لکن قست قلوبهم و زین لهم الشیطن ماکانوا
یعملون ۴۳

فلما نسوا ما ذکرنا علیهم اءبوب کل شیء حتی اذا فرحوا بماءوتوا
اءخذنهم بغتة فاذا هم مبلسون ۴۴

فقطع دابر القوم الذین ظلموا و الحمد لله رب العلمین ۴۵

ترجمه :

۴۲ - ما به امتیهای که پیش از تو بودند (پیامبرانی فرستادیم و هنگامی که به مخالفت آنها برخاستند) آنها را به شدت و رنج و ناراحتی مواجه ساختیم شاید (بیدار شوند و در برابر حق) تسلیم گردند.

۴۳ - چرا آنها هنگامی که مجازات ما به آنان رسید (خضوع نکردند و) تسلیم نشدند، ولی دلهای آنها قساوت پیدا کرد و شیطان هر کاری را که می‌کردند در نظرشان زینت داد.

۴۴ - هنگامی که (اندرزها سودی نبخشید و) آنچه به آنها یادآوری شده بود فراموش کردند درهای همه چیز (از نعمتها) را به روی آنها گشودیم تا (کاملاً) خوشحال شدند (و دل به آنها بستند) ناگهان آنها را گرفتیم (وسخت مجازات کردیم) در این هنگام همه مایوس شدند (و درهای امید به روی آنها بسته شد!)
۴۵ - و (به این ترتیب) دنباله (زندگی) جمعیتی که ستم کرده بودند قطع شد و ستایش مخصوص خداوند پروردگار جهانیان است

تفسیر نمونه ج: ۵ صفحه: ۲۳۵

تفسیر:

سرانجام زندگی اندرزنایذیران

در این آیات نیز گفتگو با گمراهان و مشرکان ادامه می‌یابد و قرآن از راه دیگر برای بیدار ساختن آنها موضوع را تعقیب می‌کند یعنی دست آنها را گرفته و به قرون و زمانهای گذشته می‌برد و چگونگی حالات امتهای گمراه و ستمگر و مشرک را شرح می‌دهد که چگونه تمام عوامل تربیت و بیداری در مورد آنها به کار گرفته شد اما جمعی از آنها به هیچیک از اینها توجه نکردند و سرانجام چنان عاقبت شومی دامانشان را گرفت که عبرتی برای آیندگان شدند. نخست میگوید ما پیامبرانی به سوی امم پیشین فرستادیم و چون اعتنا نکردند آنها را به منظور بیداری و تربیت بامشکلات و حوادث سخت: با فقر و خشکسالی و قحطی با بیماری و درد و رنج و باساء و ضراء مواجه ساختیم شاید متوجه شوند و به سوی خدا باز گردند (و لقد ارسلنا الی امم من قبلک فاخذناهم بالباساء و الضراء لعلهم یتضرعون).
در آیه بعد میگوید چرا آنها از این عوامل دردناک و بیدار کننده پندو

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۲۳۶

اندرز نگرفتند و بیدار نشدند و به سوی خدا باز نگشتند (فلو لا اذ جائهم باسنا تضرعوا).

در حقیقت علت عدم بیداری آنها دو چیز بود نخست اینکه بر اثر زیادی گناه و لجاجت در شرک، قلبهای آنها تیره و سخت و روح آنها انعطاف ناپذیر شده بود (و لکن قست قلوبهم).

دیگر اینکه شیطان (با استفاده از روح هواپرستی آنها) اعمالشان را در نظرشان

زیمنت داده بود، و هر عمل زشتی را انجام می دادند زیبا و هر کارخلافی را صواب می پنداشتند (وزین لهم الشیطان ما کانوا یعملون). در آیه بعد اضافه می کند هنگامی که سختگیریها و گوشمالیها در آنها مؤثر نیفتاد از راه لطف و محبت وارد شدیم و به هنگامی که درسهای نخست را فراموش کردند درس دوم را برای آنها آغاز کردیم و درهای انواع نعمتها را بر آنها گشودیم، شاید بیدار شوند و به آفریننده و بخشنده آن نعمتها توجه کنند، و راه راست را باز یابند (فلما نسوا ما ذکرنا به فتحنا علیهم ابواب کل شیء). ولی این همه نعمت در واقع خاصیت دو جانبه داشت هم ابراز محبتی برای بیداری بود و هم مقدمهای برای عذاب دردناک در صورتی که بیدار نشوند، زیرا میدانیم هنگامی که انسان در ناز و نعمت فرو رود، و ناگهان آنهمه نعمت از او گرفته شود سخت بر او دردناک خواهد بود، بخلاف اینکه تدریجا از او گرفته شود که زیاد در او مؤثر نخواهد گشت. لذا می گوید آنقدر به آنها نعمت دادیم تا کاملا خوشحال شدند اما بیدار نشدند، لذا ناگاه آنها را گرفتیم و مجازات کردیم، و تمام درهای امید به روی

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۲۳۷

آنها بسته شد (حتی اذا فرحوا بما اوتوا اخذناهم بغتة فاذا هم مبلسون). و به این ترتیب جمعیت ستمکاران ریشه کن شدند و نسل دیگری از آنها به پانخاست (فقطع دابر القوم الذین ظلموا). دابر در اصل به معنی دنباله و آخر چیزی است. و از آنجا که خداوند در به کار گرفتن عوامل تربیت در مورد آنها هیچگونه کوتاهی نکرده در پایان آیه می فرماید: ستایش و حمد مخصوص خداوندی است که پروردگار و مربی همه جهانیان است (و الحمد لله رب العالمین).

نکته ها

در اینجا به چند نکته باید توجه کرد:

۱ - گاهی تصور می شود که میان این آیات و آیات گذشته منافاتی وجود دارد، زیرا در آیات گذشته تصریح شده بود که مشرکان به هنگام هجوم مشکلات متوجه خدا میشوند، و غیر او را فراموش میکنند ولی در این آیات میگوید حتی به هنگام هجوم مشکلات نیز بیدار نمی گردند. توجه به یک نکته این منافات ظاهری را برطرف میسازد و آن اینکه بیداریهای

موقت و زودگذر به هنگام بروز شدائد بیداری محسوب نمیگردند، زیرا به زودی به حالت نخستین باز می‌گردد.

در آیات گذشته چون منظور بیان توحید فطری بود، برای اثبات آن همان بیداریها و توجه‌های زودگذر و فراموش کردن غیر خدا ولو در لحظه حادثه کافی بود، اما در این آیات سخن از هدایت یافتن و از بیراهه به راه برگشتن است،

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۲۳۸

مسلم بیداری زودگذر و موقت اثری در آن ندارد. گاهی تصور می‌شود که تفاوت میان آن دو در این است که آیات گذشته مربوط به مشرکان معاصر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است، ولی آیات مورد بحث مربوط به اقوام پیشین است بنابراین با هم منافاتی ندارد.

ولی بسیار بعید به نظر میرسد که مشرکان لجوج معاصر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بهتر از گمراهان پیشین باشند، بنابراین راه حل همان است که در بالا گفتیم.

۲ - در آیات فوق می‌خوانیم هنگامی که بروز شدائد اثر تربیتی نداشت، خداوند درهای نعمت را به روی چنین گناهکارانی می‌گشاید، آیا این کار به خاطر تشویق بعد از تنبیه است یا مقدمه‌ای است برای دردناک بودن مجازات؟ یعنی به اصطلاح این گونه نعمتها، نعمت استدراجی است که تدریجا بنده متمرّد را در ناز و نعمت و خوشحالی و سرور، و یک نوع غفلت فرو میبرد، سپس یکباره همه چیز را از آنها می‌گیرد.

پاره‌ای از قرائن در آیه وجود دارد که احتمال دوم را تقویت میکند، ولی مانعی ندارد که هر دو منظور باشد، یعنی نخست تشویق برای بیداری، و اگر مؤثر نشد مقدمه‌ای است برای گرفتن نعمت و عذاب دردناک، در حدیثی از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) چنین نقل شده، اذا رایت الله یعطی العبد من الدنيا علی معاصیه ما یحب فانما هو استدراج ثم تلا رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) فلما نسوا... هنگامی که ببینی خداوند در برابر گناهان نعمت می‌بخشد بدان که مقدمه مجازات است سپس آیه فوق را تلاوت فرمود. (مجمع البیان و نور الثقلین ذیل آیه).

در حدیثی از علی (علیه السلام) چنین نقل شده که فرمود: یا بن آدم اذاریت

ربک سبحانه یتابع علیک نعمه و انت تعصیه فاحذره (نهج البلاغه کلمه ۵).
ای فرزند آدم هنگامی که ببینی خداوند پی در پی نعمتها را به تومی بخشد،

تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۲۳۹

در حالی که تو گناه میکنی، از مجازات او بترس، که این مقدمه مجازات است. در کتاب تلخیص الاقوال از امام حسن عسکری (علیه السلام) چنین نقل شده، که قنبر غلام امیر مؤمنان را پیش حجاج آوردند حجاج پرسید تو چکار برای علی ابن ابی طالب (علیه السلام) میکردی، گفت وسایل وضوی او را فراهم می ساختم! پرسید هنگامی که از وضو فارغ میشد چه میگفت؟، گفت این آیه را میخواند، فلما نسوا ما ذکرنا به فتحنا علیهم ابواب کل شی و تا آخر آیه را تلاوت کرد، حجاج گفت گمان میکنم این آیه را بر ما تطبیق می کرد، قنبر با شجاعت گفت آری (نور الثقلین جلد ۱ - صفحه ۱۸).

۳ - در این آیات می خوانیم که منظور از بسیاری از حوادث رنج آور ایجاد حالت توجه و بیداری است، و این یکی از فلسفه های آفات و بلاها است که در بحث توحید از آن سخن گفته ایم، ولی شایان توجه اینکه این موضوع را اولاً با کلمه لعل (شاید) ذکر میکنند، بخاطر اینکه وجود بلاها به تنهایی کافی برای بیداری نیست، بلکه زمینه های است برای دلپهایی که آمادگی دارند (در سابق نیز گفته ایم لعل در کلام خدامعمولا در مواردی استعمال می شود، که پای شرایط دیگری نیز در میان باشد).

دیگر اینکه در اینجا کلمه تضرع بکار برده شده، که در اصل به معنی ورود شیر به پستان و خضوع و تسلیم آن در برابر دوشنده است، سپس به معنی تسلیم آمیخته با تواضع و خضوع آمده است! یعنی این حوادث دردناک را بخاطر آن ایجاد می کردیم، که آنها از مرکب غرور و سرکشی و خود خواهی فرود آیند، و در برابر حق تسلیم شوند.

۴ - جالب اینکه در پایان آیه، خداوند جمله الحمد لله رب العالمین را می گوید، و این نشانه آن است که قطع ریشه ظلم و فساد و نابود شدن نسلی

تفسیر نمونه ج: ۵ ص: ۲۴۰

که بتواند این کار را ادامه دهد، بقدری اهمیت دارد که جای شکر و سپاس است.

در حدیثی از فضیل بن عیاض از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم، که

فرمود: من احب بقاء الظالمين فقد احب ان يعصى الله، ان الله تبارك وتعالى حمد بنفسه بهلاك الظلمة فقال: فقطع دابر القوم الذين ظلموا و الحمد لله رب العالمين:

هر کس بقای ستمگران را دوست دارد، مفهومی این است که دوست می دارد معصیت خدا شود (موضوع ظلم به اندازهای مهم است که) خداوند تبارک و تعالی در برابر نابود ساختن ظالمان خود را حمد و ستایش کرده است و فرموده دنباله قوم ستمگر بریده شد و سپاس مخصوص خداوند پروردگار جهانیان است.

بعد ←

↑ فرست

→ قبل